

ایران تریبونال، گذشته، حال و آینده....

"بعد از پایان اجلاس تحقیق در لندن، کمیسیون طی سه هفته مدارک و شواهد را از دیدگاه حقوقی مورد بررسی قرار می دهد تا افراد مسئول، روش و برنامه سیستماتیک شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی توسط جمهوری اسلامی ایران براساس قوانین جزائی بین المللی و میثاق جهانی حقوق بشر که ایران نیز یکی از امضا کنندگان آن است، مشخص شده و سپس گزارش خود را به تیم دادستانی اجلاس بعدی تریبونال که بفاصله ۲۵ تا ۲۷ اکتبر ۲۰۱۲ در لاهه برگزار می شود، ارائه خواهد کرد تا براساس آن علیه جمهوری اسلامی کیفرخواست صادر کند." به نقل از سند منتشر شده در سایت کارزار ایران تریبونال- ۲۴ ژوئن ۲۰۱۲ برابر با ۴ تیر ۱۳۹۱ (لینک چنین سندی در پایین آورده می شود).

دوستان و رفقا:

طبق سند بالا آیا مگر قرار نبود گزارش "کمیته حقیقت یاب" کارزار ایران تریبونال ۳ هفته پس از پایان اولین مرحله این دادگاه نمادین در لندن طبق سند منتشر شده در سایت ایران تریبونال بیرون داده شود؟

چرا شفاف سازی برای اطلاع زحمتکشان و مردم مبارز و انقلابی و به خصوص خانواده های جانبازان و زندانیان سیاسی جان بدر برده کشتار دهه ۶۰، از طرف گردانندگان ایران تریبونال در مورد تاخیر چنین گزارشی صورت نمی گیرد؟

چرا کلیه گزارشات نشست داخلی شورای اجرایی این کارزار تا کنون منتشر نشده است؟

چرا در مورد این مسائل این همه پنهان سازی های سوال برانگیز و اهمال غیر ضروری شده است؟

شکی نیست که موجودیت و بنیاد کارزار ایران تریبونال بر گردهمایی عده ی قلیلی از خانواده های جانبازان و زندانیان سیاسی جان بدر برده دهه ۶۰ و بخصوص کشتار سال ۶۷ در پنج سال پیش و با کوشش خستگی ناپذیر و فزاینده ی تمامی دوستان و رفقای که ظرف پنج سال گذشته به آن پیوستند قرار دارد. بنا بر این، این کارزار از ابتدا خصلتی مردمی و مترقی داشت و کماکان علیرغم تناقضات داخلی رو به رشدش (بعد از پایان دادگاه لندن یا مرحله اول) و مدیریت ناصحیح تک روانه و فرد گرایانه اش (از ابتدا و تا کنون) امروزه از طرف گروه اندکی در کارزار قصد آن دارد بر چنان خصلتی پای فشارد.

بنا بر این آیا جز این است که اگر کارزار ایران تریبونال برآستی می خواهد چنان خصلت خویش را همچنان حفظ نماید، و بر خانواده های بازمانده ی جانبازان، زندانیان جان بدر برده شرکت کننده کشتار دهه ۶۰، و بویژه بر اکثریت زندانیان سیاسی جان بدر برده و خانواده های جانبازان که در این کارزار شرکت نکرده اند، تکیه کند و آنان را به حمایت معنوی و سیاسی و مادی از خود ترغیب نماید

باید از حرکات های انحصارطلبانه و خود سانسوری در مورد علل تاخیر در بیرون آمدن چنین گزارشی و مبارزات داخلی رو به رشد حول آن و تاخیر در بیرون نیامدن تمامی ویدیو های دوستان و رفقای که در مرحله اول دادگاه لندن شهادت داده اند (بدون کم و کاست) جدا خوداری نماید؟

هم اکنون بیش از یک ماه از پایان یافتن "مرحله نخست دادگاه رسیدگی به کشتار زندانیان سیاسی در دهه ۶۰" که "به مدت پنج روز، از ۱۸ ژوئن تا ۲۲ ژوئن ۲۰۱۲" برگزار شد، می گذرد. و موعده سه هفته ای که طبق آن قرار بوده است "افراد مسنول" کمیسیون به بررسی "مدارک و شواهد ... از دیدگاه حقوقی" (چرا فقط "از دیدگاه حقوقی") بپردازند، سر آمده و گذشته است! و تا همین امروز هیچ گزارشی در این زمینه برای اطلاع تمامی زندانیان سیاسی و خانواده های جانبختگان دهه شصت شرکت کننده و نکننده در این دادگاه و کارزار در اختیارشان گذاشته نشده است! چرا؟....

اگر این دادگاه طبق گفته سخنگویان رسمی این کارزار "مردمی" است، یعنی تکیه گاهش را بر منافع مردم زحمتکش استثمار شونده و تحت ستم ایران و رادیکالیسم جنبش چپ قرار داده است، حتی اگر در خوشبینانه ترین صورت تاریخ بیرون آمدن آن سند (۲۴ ژوئن ۲۰۱۲ برابر با ۴ تیر ۱۳۹۱) را مبداء قرار دهیم، تا ۲۹ ژوئیه (جولای) ۲۰۱۲، و حتی تا تاریخ به امروز (۱۴ اوت، ۲۰۱۲) چنان گزارشی برای اطلاع عموم و برای اطلاع زندانیان سیاسی و خانواده های جانبختگان شرکت کننده در این دادگاه "مردمی" و نیز اکثریت قریب به اتفاق زندانیان سیاسی جان بدر برده ی سر موضعی دهه ۶۰ که در این کارزار شرکت نکرده اند، بیرون نیامده است. چرا؟....

تمامی زندانیان سیاسی جان بدر برده ی دهه ۶۰ و خانواده های جانبختگان آن کشتار هولناک چه آنان که در این دادگاه و پروسه کارزار شرکت فعال کرده اند و چه اکثریتی عظیمی از آنان که در این دادگاه (به هر دلیل) و کارزار شرکت نکرده اند از این حق دمکراتیک مساوی برخوردارند، که قبل از اینکه "افراد مسنول" کمیسیون تحقیق، گزارش خود را به "تیم دادستانی اجلاس بعدی تریبونال که بفاصله ۲۵ تا ۲۷ اکتبر ۲۰۱۲ در لاهه برگزار می شود، ... تا براساس آن علیه جمهوری اسلامی کیفرخواست صادر کند" ارائه دهند، به این گزارش دسترسی مستقیم داشته باشند، تا در طول سه ماه موجود قبل از برگزاری دادگاه لاهه فرصت داشته باشند آنرا عمیقا مورد مطالعه قرار دهند، در مورد آن نظر دهند و هر گونه نقدی بر آن را مستند سازند.

بنا بر این هر گونه توجیهات بورژوا معابانه ضد دمکراتیک در مورد اینکه چنین گزارشی صرفا یک کار کارشناسانه حقوقی است و باید از طرف افراد مسنول کمیته تحقیق بیرون داده شود، و تحت لوای اینکه حقوقدانان تنها مرجع قانونی و حقوقی می باشند که به خاطر تشرف بر "دیدگاه حقوقی" کارشناسانه از چنین موقعیت ویژه ای در تهیه ی گزارش برخوردارند، بنا بر این لازم نیست در اختیار موکلین (زندانیان سیاسی و خانواده های جانبختگان کشتار دهه ۶۰) قرار داده شود و بنا بر این نمایندگان خانواده ها و زندانیان جان بدر برده در تهیه این گزارش مستقیما نمی توانند و نباید سهمیم باشند، قابل قبول نمی باشد! در نتیجه هر گونه دور زدن موکلین و زیر پا گذاشتن حق شان در تهیه این گزارش و دسترسی مستقیم به و مطالعه محتوای چنان گزارشی و آنرا صرفا در اختیار تیم دادستانی بعدی کمیسیون تریبونال گذاردن

نه یک خطای محض بلکه انتخابی است که در خدمت منافع طبقاتی نظام سرمایه داری-امپریالیستی جهانی که دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی نیز بخشی تفکیک ناپذیر از آن می باشد، است. کمیسیون حقیقت یاب به ریاست آقای جان کوپر نباید و نمی تواند بدون شرکت خلاق ۸۶ نفری که در دادگاه لندن شرکت نمودند، نظرات مداخلات گرانه خود را بر این کارزار تحمیل نماید.

متأسفانه چنان روند تحمیل شده به کارزار ایران تریبونال بیشک این نهاد را در جوار دره ی عمیقی قرار داده است و هر لحظه احتمال سقوط مرگبار آن میرود. روندی که در چارچوب نظم حاکم بر نظام سرمایه داری-امپریالیستی جهانی در مداخلات با جمهوری اسلامی قرار دارد و اگر مسیر آن طبق منافع زحمتکشان و آرمان های رادیکال جانباختگان کشتار دهه ۶۰ منحرف نشود سقوط مرگبارش به داخل تله ی چنان نظامی حتمی است!

نظامی که بر مبنای فرایند تولید، بازتولید و گسترش شاخک های استثمار و ستم نظام سرمایه داری امپریالیستی بنا گشته است. و "دخالت های نظامی بشر دوستانه"، "توسعه دمکراسی" و "نشر حقوق بشر" در جهان و یا نقض آن مقولات تجریدی و جدای از فرایند تاریخی پیشبرد و توسعه چنین نظامی نمی باشند.

دادگاه لاهه و شورای حقوق بشر سازمان ملل، بازوی جهانی نظام امپریالیستی برای بسط و توسعه نظم حاکم بر جهان به رهبری امپریالیسم آمریکاست. دادگاه های بوجود آمده از طرف این نظام و سازمان ملل، سازمانی مرکب از دولت های جهان است، که به طور کلی در خدمت به طبقه حاکم خشن و سرکوبگر قرار دارد. و هرگونه هوس توهم آمیزی از قبیل اینکه هر یک از این دولتهای عضو سازمان ملل را "نمایندگان مردم آن"، "مخالف" نقض حقوق بشر و توسعه دهنده گان دمکراسی شمردن بسیار خطرناک و مرگبار است. هر گونه توهم در مورد نقش نهادهای حقوقی و حقوق بشر، از جمله دادگاه لاهه و یا شورای حقوق بشر سازمان ملل را نماینده منافع بشریت استثمار شونده و ستمکش دانستن یک خطای مرگبار است، که آشتی طبقاتی (شازشکاری با ارتجاع و امپریالیسم) را به جای مبارزه طبقاتی رادیکال موعظه می کند.

این نهادها و ابزارهای امپریالیستی جهانی همواره زیر نام "مردم جهان" و یا "دخالت بشر دوستانه" اهداف و منافع نظام سرمایه داری-امپریالیستی جهانی به رهبری آمریکا (مثلا در حمله به عراق، افغانستان، لیبی و سوریه) را به پیش برده و می برند. حتی زمانیکه چنین نهادهایی پیشبرد چنان اهداف (جنگ نا عادلانه و ضد مردمی در عراق، افغانستان، لیبی و سوریه) را در پس گذراندن مصوباتی تحت نام "دخالت بشر دوستانه" تصویب و تایید می کنند، درجه ناعادلانه و ارتجاعی بودن آن تنزل پیدا نمی کند.

از دو حال خارج نیست:

۱- یا ایران تریبونال با اعلام اینکه "دادگاه مردمی" است و با چنین ادعائی گویا در نظر دارد(!) که منافع و آرمان های واقعی کلیه زندانیان سیاسی و خانواده هایشان را نمایندگی کند و در بر گرفته باشد، و

گزارش خویش را بدون مصلحت اندیشی های اصلاح طلبانه در انظار عمومی قبل از رفتن به دادگاه لاهه انتشار و قرار می دهد. و...

۲- یا آنکه کارزار ایران تریبونال صرفا با تکیه یکجانبه به یک در صد از آنانی که در این دادگاه شرکت کرده اند و با سوء استفاده از انگیزه پاک و صادقانه آنها از بابت شرکت در این "دادگاه" نهادین و کشاندنشان به دالان ها و راه روهای تنگ، محدود و انحصارگرایانه ی ابزارهای دادگاه های حقوقی بورژوازی امپریالیستی و با اغوا و امیدوار کردن و به وسوسه اندختن شان، آنان را به قبول توصیه های اصلاح طلبانه، سازشکارانه و پارلمانتاریسمی تیم کارشناسان بورژوازی "حقیقت یاب" و ترغیب نمودن آنها در صرفنظر کردن از حق مطالعه مستقیم گزارش و عدم انتشار علنی آن قبل از رفتن به دادگاه لاهه از یک سو، و صدور کیفر خواست نه علیه کلیت نظام جمهوری اسلامی (از جمله جناح ترمیم طلب یا "اصلاح طلب" حکومتی به رهبری موسوی و کروبی) در ارتکاب و پیشبرد چنین کشتار علیه بشریت بلکه با صدور کیفر خواستی جانبگرایانه، مماشات جویانه و تقلیل گرایانه و رفع اتهام از نظام جمهوری اسلامی و آنرا به گردن مخالفین جمهوری انداختن، این دادگاه نهادین را به دادگاه ضد مردمی تبدیل می نماید.

کارزار ایران تریبونال بر سر دو راهی...

حذف مخالفین، گسل ها، برآیند انتظارات و دورنما...

نگارنده بر مبنای بحث های سخنگویان این کارزار به صحت نوشته قبلی خود تحت عنوان "خطاب به دوستان و شرکت کننده گان در کارزار ایران تریبونال" قبلیش تاکید می گذارد که :

"شدت ابهامات، مسائل پشت پرده ایران تریبونال و سوء استفاده از صداقت زندانیان سیاسی جان بدر برده و خانواده های شرکت کننده در این دادگاه که ابتدا "نهادین" خواندندش اما یک روز قبل از شروع این دادگاه در لندن و پس از آن آنرا با برنامه قبلی "مردمی" خواندند، بیش از آنچه که فکر می کنیم، می باشد!"^۲

رفیق عزیز وحید صمدی از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ و جان بدر برده گاه کشتار سال ۶۷ که مقاومتش نظام جمهوری اسلامی و شکنجه گرانس را به زانو در آورد در نقدی با عنوان "تریبونال برای کدام حقیقت؟" می نویسد:

"سؤال اصلی این است که تریبونال برای روشن شدن کدام حقیقت برگزار می شود. با دو نگاه به تاریخ دهه شصت از دو حقیقت متفاوت می توان حرف زد. نگاه سطحی حقیقت را در این خلاصه می کند که چه کسانی دستور کشتارها را صادر کرده اند و چه کسانی از آنها مطلع بوده اند و غیره. در این نگاه، تنها عاملان این کشتارها هستند که باید به میز محاکمه کشیده شوند. اما حقیقتی فراتر از این نیز وجود دارد که در چنین نگاهی به فراموشی سپرده می شود و یا بهتر است بگوئیم می خواهند به فراموشی بسپارند.

حقیقت تاریخی آن دهه چه بود؟ نه فقط چه کسانی مسبب جنایت بودند، بلکه چه چیزی باعث این جنایتها شد؟ در چنین نگاهی است که، هویت قربانیان این جنایات اهمیت پیدا می کند. قربانیان این جنایات چه کسانی بودند؟ به کدام جرم به قتل رسیدند؟ آرمانها و آرزوهایشان چه بود؟ به نظرم روشن شدن این حقیقت به مراتب با اهمیت تر از پیدا کردن عاملینی است که تقریبا همه آن ها نیز شناخته شده هستند.

پرسیده بودی که باید در این تریبونال شرکت کرد یا نه؟

در جواب سؤالت باید بگویم که من همه دست اندرکاران این جریان را نمی شناسم. به نظرم هم نمی رسد، که در این دوره زمانه همه انگیزه ها به حقیقت و حقیقت یابی ختم شود. خودت هم به خوبی می دانی که ما در موقعیتی نیستیم که نقشی تعیین کننده داشته باشیم. با خوش بینی هم نمی توان به هر جریانی پیوست. حتی اگر خودمان هم جلو بیفتیم و در این رابطه ابتکاری به خرج داده، جریانی را سازمان دهیم، اگر چیزی از آن به کسانی بماسد، علم خواهد شد وگرنه به راحتی نادیده گرفته شده و به فراموشی سپرده می شود. راستش آنقدر آدم مسحور و واداده زیاد هست و آنقدر امکانات در اختیارشان هست که قادرند جهت ابتکارات را نیز وارونه کنند. نمی خواهم آیه یاس بخوانم ولی امروز انسان با اندکی غفلت به بازیچه جریان غالب در جهان تبدیل می شود. به نظرم تریبونال هم همین طور است.^۳

دوستان و رفقا، به نظر می آید که متاسفانه کارزار بعد از اتمام مرحله ی اول (و پایان شهادت ها در دادگاه لندن که "به مدت پنج روز، از ۱۸ ژوئن تا ۲۲ ژوئن ۲۰۱۲ " برگزار شد) و گذشت بیش از یک ماه از اعلان علنی در مورد بیرون دادن گزارش "کمیتة حقیقت یاب" به ریاست آقای جان کوپر و همکاری پیام اخوان، بجای اتکا به دوستان و رفقای دلسوز داخل و بیرون از این کارزار و بخصوص با تکیه بر منافع اکثریت کارگران و زحمتکش و فرودستان استثمار شونده و تحت ستم ایران، با بستن و مهر و موم کردن هر چه فزاینده تر درب داخلی کارزار بروی دوستان و رفقای داخل و بیرون از آن، با اتکا به سیاست انحصارطلبانه و محدودیت قائل شدن برای صدای آنان که در جلسات ایران تریبونال روند کنونی آنرا به چالش گرفته اند، و با اتکا به تصمیم گیری های دو پهلو و به انحاء مختلف حذف مخالفین فعال، سیاست عدم شفاف سازی را عمادانه بر خود غالب کرده است.

نهادی که می خواهد عمیقا از پایه و حمایت توده ای اکثریت خانواده های جانباختگان، زندانیان سیاسی جان بدر برده (چه شرکت کننده و بخصوص شرکت نکرده گان خارج از این کارزار)، تمامی گروه های مترقی و سازمان ها و تشکلات سیاسی رادیکال چپ و کمونیست انقلابی برخوردار شود، نیاز دارد که با اطلاع رسانی های و بیان تمامی حقایق (چه تلخ و ناگوار و چه شیرین و گوارا) جهت مسیر خود را هر چه قاطعانه تر بر رادیکالیسم انقلابی، علیه دو قطب ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی و خارج از مدار تضادهای این دو قطب به خاطر حفظ آرمان و خواسته های به حق جانباختگان و خانواده هایشان قرار دهد.

هر گونه گروگان گیری و وثیقه قرار دادن آرمان و خواسته های قربانیان دهه ۶۰ و جانباختگان و جان بدر بردگان سال ۶۷ به خاطر سمت گیری با یکی از این دو قطب، هر گونه مماشات با این دو نیرو و افراد و نهادهای وابسته به آن، از جمله حقوق دانان مرتبط با این کارزار که می خواهند سرنوشت آنرا با

گزارشی مماشات جویانه و ارتجاعی به غسل تعمید نظام جمهوری اسلامی و عاملین و آمران آن جنایت علیه بشریت تبدیل نمایند، و هر گونه کم بهایی در ندیدن دورنمای انقلابی و کم بهایی در اتکا به نیروی مستقل خودی و مردمی به مفهوم به دنبالچه تبدیل کردن این کارزار بر مسیر جنگ، مماشات و تضادهای ارتجاعی است که بین این دو قطب وجود دارد. در همین ارتباط است که سوال مشخصی مقابل دوستان و رفقای دلسوزی فعال کارزار که همچنان بر رادیکالیسم پافشاری می کنند، قرار می گیرد. سوال این است که در حال حاضر که "گزارش کمیسیون حقیقت یاب" به رهبری جان کوپر و شرکاء بیرون نیامده است و معلوم نیست چه موقع بیرون بیاید و اگر هم آمد معلوم نیست آیا در اختیار مستقیم همه قرار خواهد گرفت یا نه، و در زمانیکه احتمال حمله نظامی امپریالیسم جهانی به رهبری آمریکا به جمهوری اسلامی وجود دارد (که روشن است در صورت بروز حمله نظامی و جنگ، تغییری در ماهیت ارتجاعی و ضد بشری دو طرف چنین جنگ ارتجاعی نمی دهد و نخواهد داد. و وظیفه نیروهای چپ، انقلابیون و کمونیستهای راستین، کماکان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی و مقابله و در هم شکستن قوای متجاوزین، می باشد) و سر و صدای آن هر روز بیش از روز قبل بالاتر میرود، سیاست و برخورد آن دسته از فعالین کارزار که با حمله نظامی امپریالیسم جهانی مخالفند، در زمانیکه چنان گزارشی بیرون بیاید و در بدترین حالت علت کشتار سال ۶۷ را نه جمهوری اسلامی بلکه بر گردن مخالفین جمهوری اسلامی آن سالها بیندازد، چه خواهد بود؟ آیا شما با بیرون آمدن چنان گزارشی تحت نام ایران تریبونال که خواسته یا ناخواسته با رفتن به دادگاه لاهه در مرحله دوم تایید امضای تمامی فعالین کارزار (حتی اگر مخالف حمله نظامی باشید) در پای آن گزارش را نیز در بر می گیرد (و شامل می شود)، و سوء استفاده های حقوق بشری، دستگاه های جاسوسی و نظام جهانی امپریالیستی از چنان گزارشی برای حمله به ایران، مسئولیت آنرا به عهده خواهید گرفت؟

مرحله اول به پایان رسید... حالا چه؟ چگونه و با چه ساز و کاری... و به کدام جهت؟

حذف مخالفین، گسل ها و برآیند انتظارات...

مسئله این است که مسئولین کارزار ایران تریبونال (نهاد) بعد از پایان مرحله اول و شروع مرحله دوم برای جلوگیری از ریزشی که در این نهاد بواسطه طرح سوالات و نکات ابهام آمیز کتمان ناپذیر منتقدین (داخلی و خارجی) این کارزار شروع گشته است، بسیار عامدانه، با محتوایی ضد دمکراتیک و با برنامه ی قبلی در تلاشند که بدون مشورت با بدنه کارزار از طریق ایرج مصداقی و خانم لیلا قلعه بانی مطالبی را درج و نهادینه کنند که اساسا قبلا بوسیله بدنه ی این نهاد تایید نشده است و به آنها تحمیل گشته است! این دو تن از سخنگویان این نهادند! سخنگویانی که با همکاری و تایید مسئولین کمیته هماهنگی مرتبطین پشت پرده ی (اطاق فکری) اصول دمکراتیک غالب بر یک نهاد دمکراتیک را زیر پا گذاشته و خواهند گذارد، و آنرا به یک نهاد ضد دمکراتیک تبدیل ساخته اند! در واقع این اطاق فکری از طریق سخنگویان آن دارند از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی بدنه ی کارزار را ترغیب به خاموشی و لب نگشودن می کنند! و متأسفانه برخی دوستان و رفقای دلسوز و صادق شرکت کننده در این کارزار نقش دنباله

روانه و پاسیوی را پیشه کرده اند! اما ضرورت ادامه چنین جو و اوضاع کنونی حاکم بر کارزار به خاطر رشد تضادها و مبارزات دورنی همیشگی نیست و نخواهد بود. و سمت گیری ها، گسل ها، قطب بندی ها و پولاریزه شده ها علیرغم بمباران های تبلیغاتی و ایدئولوژیک اطاق فکری توسط سخنگویان (بخوانید سفسطه گران و توجیه گران) این نهاد، ادامه خواهد داشت و حقیقت برای ابد در زیر ابر سیاه و جو ضد دمکراتیک پنهان نخواهد شد! و علیرغم تمامی تشبثات تحمیلی که در شرایط کنونی خط مامشات گرایانه غالب گشته است و دست بالا را دارد اما، فرجام نهایی این نهاد از قبل نوشته نشده است!

در واقع "دادگاه.... می تواند به عنوان الگویی در سطح جهانی برای رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر مورد...." سوء استفاده ی جریانات وابسته به امپریالیسم هم قرار گیرد. اما آقای مصداقی بطور جانبگرایانه و نیرنگ گرانه ای از دو طرف لبشان صحبت می کند. و نمی خواهد حتی به این مورد اشاره کند که اولاً شخص خودشان به عنوان سخنگوی خجالتی مجاهدین و با پیروی از دیدگاه و راهکارهای مامشات جویانه (با نظام امپریالیسم جهانی) سازمان مجاهدین خلق و شورای مقاومت با هر گونه تحریم علیه جمهوری اسلامی حتی به قیمت شکستن کمر زحمتکشان و فرودستان ایران موافقت، با حمله نظامی امپریالیستها به ایران موافقت کامل دارند، و در ثانی محققاً از تمامی شهادتها بطور ابزاری، توسط دولت های امپریالیستی، و نهادهای "طرفدار حقوق بشر" که در پیشبرد و تحکیم منافع و اهداف استثمارگرایانه و ستمگرایانه نظام سرمایه داری - امپریالیستی جهانی عمل می کنند، برای توجیه تحریم های شدیدتر و حتی حمله نظامی به ایران، می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

روشن است که ایرج مصداقی به عنوان "سخنگوی" ایران تریبونال این وظیفه را به پیش می برد که تا ۳ ماه دیگر که در تاریخ تا ۲۷ اکتبر ۲۰۱۲ در دور دوم این دادگاه که در لاهه برگزار میشود، و طبق قرار قبلی قرار است گزارش نهایی اش با صدور کیفرخواست مامشات جویانه به دادگاه لاهه ارائه دهد، با پرگونی های تهی برای کشاندن تمامی شهادت دهندگان و فعالین کارزار به لاهه وقت بخرد!

دوستان و رفقا، مرحله دوم کارزار ایران تریبونال بر مبنای جمع بندی از کلیه شهادت های داده شده در لندن و صدور کیفرخواست علیه جمهوری اسلامی و رفتن به دادگاه لاهه به پیش خواهد رفت. بنا بر این در خصوص پیشرفت مرحله دوم سوالات حیاتی و مهمی در ذهن تمامی آنان که در این دادگاه شرکت کرده اند و چه آن اکثریت عظیمی از زندانیان جان بدر برده و خانواده های جانبختگانی که در این پروسه اساساً شرکت نکرده اند، خطور کرده است. و مسئولین این کارزار نمی توانند با دشمن تراشی های واهی و اعلام اینکه منتقدین دلسوز این کارزار دشمنان آن می باشند به رویکردها و سیاست های غیر انقلابی و غیر اصولی برای تحمیل اتحادی شکننده علیه دشمنان واهی بر کارزار تمسک جوید.

مسئله مهم و ضروری بعد از اتمام مرحله ی اول کارزار ایران تریبونال این است که این نهاد به چه اتحادی و این اتحاد بر مبنای چه اصول انقلابی و علیه دشمن اصلی یعنی نظام جمهوری اسلامی و امپریالیسم جهانی نیاز دارد؟ و بیشک منتقدین دلسوز و انقلابی سیاست غالب بر کارزار را با توسل به انگشت اتهام مساوی دشمنان خارجی قرار دادن تنها به این مفهوم می تواند باشد که برای پیشبرد

سیاست مماشات گرایانه و سازشکارانه با جمهوری اسلامی و امپریالیسم بر متن بیرون دادن گزارش ضد انقلابی کمیته حقیقت یاب به رهبری جان کوپر و همکاری مستقیم پیام اخوان، گروهی در ایران تریبونال حاضرند به هر قیمت و تا سر حد اتخاذ چنان تاکتیک ضد انقلابی دشمن شاد کننده ای به پیش روند، و اتحاد شکننده و غیر اصولی را بر این نهاد تحمیل کنند! بنا بر این با در نظر داشتن مسائل بالا در شرایط کنونی بعد از اتمام مرحله اول این کارزار تا کنون (قبل از رفتن به دادگاه لاهه) سوالات مشخصی طرح گشته اند؛ از جمله:

ساز و کار گزارش "کمیته حقیقت یاب" چیست؟ آیا چه کسانی این "گزارش" را تهیه کرده اند؟ آیا حاصل نظرات جمعی در یک نشست شورانی و جمعی است؟ آیا این "گزارش" بر پایه شهادت آن هشتاد و شش نفری که در دادگاه لندن شرکت نمودند قرار دارد؟ آیا این "گزارش" بدون اتکا به شهادتها و بنا بر این بدون اتکا به پروسه علمی کشف حقیقت تهیه شده است؟ مگر مبنای این کارزار شورایی نبوده است پس آیا چرا صرفاً یک کمیسیون متشکل فقط از حقوق دانان (وکلاء) "طی سه هفته مدارک و شواهد را از دیدگاه حقوقی مورد بررسی قرار می دهد تا افراد مسنول، روش و برنامه سیستماتیک شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی توسط جمهوری اسلامی ایران براساس قوانین جزائی بین المللی و میثاق جهانی حقوق بشر که ایران نیز یکی از امضا کنندگان آن است، مشخص شده و سپس گزارش خود را به تیم دادستانی اجلاس بعدی تریبونال که بفاصله ۲۵ تا ۲۷ اکتبر ۲۰۱۲ در لاهه برگزار می شود، ارائه خواهد کرد...؟ نقش شهادت دهندگان در تهیه این گزارش چیست؟ آیا آنها در تهیه این گزارش نقش مستقیمی ایفا کرده اند یا نه؟ اگر نه، چرا نمایندگان آنها در این کمیسیون "حقیقت یاب" و در کنار کمیسیون "خبره"ها(!) برای تهیه گزارش شرکت نداشته است؟ چرا به عنوان مثال سه نفر از زندانیان سیاسی جان بدر برده کشتار دهه ۶۰ و دو نفر از خانواده های جانباختگان در این کمیسیون "حقیقت یاب" که قرار است فرجام نهایی و سرنوشت تمامی جانباختگان و جان بدر برده گان و "علل کشتار"(!) دهه ۶۰ و بویژه سال ۶۷ را تعیین نماید، شرکت نداشته اند؟ چرا از ابتدا چنین گزینه ای از طرف مسنولین کارزار به بوته فراموشی سپرده شده؟ چرا هم اکنون چنین گزینه ای بصورت مصوبه ای در بدنه کارزار به رای گذاشته نمی شود و با تایید آن فرم کمیسیون حقیقت یاب تغییر پیدا نمی کند؟ چرا اصول و محتوای چنین فرمی به بحث عمومی بدنه کارزار گذاشته نمی شود و در مورد چگونگی ضوابط شرکت نمایندگان بدنه در کمیسیون حقیقت یاب بحث خلاق و دمکراتیک برای اتخاذ تصمیمی که فقط می تواند تجلی بخش آرمان ها و خواسته های واقعی انقلابی و رادیکالیسم جانباختگان و زندانیان سیاسی جان بدر برده گان دهه ۶۰ و کشتار سال ۶۷ علیه جمهوری اسلامی و امپریالیسم جهانی، سرنوشتی این نظام، کسب قدرت سیاسی و قطع شاخک های استعمارگرایانه و ستمگرایانه امپریالیستها برای پایان دادن به هر گونه دخالتهای جهان امپریالیسم، پشتیبانی از و مماشات با جمهوری اسلامی باشد، صورت نمی گیرد؟

دوستان و رفقا: برآستی اگر فردا این کمیسیون گزارشی را تهیه کردند و آن قتل عام را از گردن نظام جمهوری اسلامی و کلیه جناح های که در این جنایت علیه بشریت به یک اندازه سهم داشتند و شریک بودند، بر دارد و به گردن مخالفین جمهوری اسلامی انداخته شود، آیا چنین گزارشی همانگونه که در سند بالا^۱ اعلام شده است "بر مبنای شهادتها و شواهد و مدارک" غیر قابل انکار شما بنا گشته است، و

آیا کارزار باید با آن موافقت نماید؟ آیا اگر چنین گزارشی بر کارزار تحمیل شود مساوی با آنچه که نظام جمهوری اسلامی برای فریب و نیرنگ زندانیان سیاسی سر موضعی دهه شصت و در سال ۶۷ برای شکستن مقاومتشان مبنی بر اینکه "سازمان خود را محکوم کنید و مصاحبه کنید تا آزاد شوید"، که می دانیم اکثریت آنها با پافشاری به آرمان و هویت سازمانیشان و ادامه مقاومت انقلابی سیلی محکمی بر چهره زشت دشمن زدند و اعلام کردند زندان و اعدام را بر چنین شرمی ترجیه می دهند، نمی باشد؟ بنا بر این آیا کارزار با تایید چنان گزارش ضد انقلابی، در سازشی تاریخی با نظام جمهوری اسلامی خود را تام الختیار برای تغییر آرمان آنها و مقاومتشان (جاتباختگان دهه ۶۰ و کشتار سال ۶۷، خانواده های جاتباختگان و زندانیان سیاسی جان بدر برده آن دوران) می داند؟

آیا شما شرکت کنندگان در مرحله اول کارزار مسئولیت جهت گیری و نتایج عملی چنین گزارشی را می پذیرید؟ آیا ظرف چند قرن و بخصوص ظرف ۴۰ سال گذشته نظام سرمایه داری-امپریالیستی جهانی و رژیم های ارتجاعی وابسته به این نظام کشتار انقلابیون رادیکال و کمونیستها (علیه رهاسازندگان بشریت و بخصوص طبقه کارگر) را برای استمرار استثمار و ستم زحمتکشان سراسر جهان را در تبنای های آشکار و پنهان شان بطور سیستماتیک در اتحادی ضد مردمی و بر مبنای منافع ارتجاعی کل این نظام گندیده و ضد بشری جهانی به پیش نبرده اند؟ آیا نظام سرمایه داری-امپریالیستی جهانی با فریب و نیرنگ از کانال های غیر مستقیم و به ظاهر متشخص و مقامات "مستقل" خویش نهادهایی که در ابتدا مردمی و اصیل بودند را طبق منافع خویش منحرف نموده است؟ آیا جاسوس بومی سیاه در عراق برای مشروع جلوه دادن حمله نظامی و اشغال عراق توسط ارتش متجاوز امپریالیسم آمریکا خبر دروغ در اختیار داشتن بمب اتمی و سلاح های کشتار دسته جمعی توسط حکومت ارتجاعی صدام را "موثق" و "واقعی" برای در توسعه ی منافع استثمارگرانه و ستمگرانه شان در عراق به پیش نبردند؟ و آیا برای فعالین کارزار روشن نیست که سالها بعد، زمانیکه بعد از سرنگونی رژیم صدام و اشغال نظامی عراق از همان شخص سوال شد که آیا برغم روشن شدن نتایج عملی این حمله نظامی و با وجود میلیون ها کشته مردم غیر نظامی در اثر تجاوز نظامی و اشغال عراق و رشد و پا گرفتن بنیادگرایان مذهبی و استمرار جنگ داخلی سکتاریسمی شیعه و سنی که همه از نتایج چنان تجاوزی بوده و هستند، "از کرده خود پشیمان نیستی؟ آیا چنان دروغی را باز هم تکرار می کردی"، در جواب گفت: "البته که پشیمان نیستم و البته که می کردم. برای رفتن آن رژیم هر خدمتی از من خواسته می شد حاضر بودم و هستم که انجام دهم!" آیا برخی از ضد کمونیستها و ضد "چپول" های آشکار و نهان که تا سر حد چاکرمنشی "دمکراسی" طبقات بورژوا-امپریالیستی آمریکا که نتیجه عملی اش این نیست که با آوردن خمینی و جمهوری اسلامی بر قدرت راه را برای کشتار دهه ۶۰ و قتل عام سال ۶۷ فراهم نمود و با سکوت تایید آمیزش در آن دهه ی خونین بر این کشتارها مهر تایید زد، و این امپریالیسم را مهد اشاعه دهنده ی "آزادی و دمکراسی در سراسر جهان" (!) می دانند و با صدای بلند از "دخالته بشر دوستانه" و حمله نظامی امپریالیسم (به رهبری دولت آمریکا) به ایران دفاع آتشین می کنند، چرا باید در میان جمع مسئولین این کارزار باشند؟

و چراهای بسیاری دیگری از جمله اینکه:

آیا کارزار ایران تریبونال وکالت بلاعزل و بلا عوض، و تفویض اختیارات تام به تیم حقوقدانان (وکلا) داده است؟ پس اگر کارزار چنین گزینه ای و پروسه ای را از ابتدا پذیرفته است و بر این گزینه مسیر مبارزه ی خویش را تعیین کرده و همچنان بر آن پافشاری می نماید، چرا آنرا از چشم همه ی آنان که فریاد نه فراموش می کنیم و نه می بخشیم را ظرف ۲۴ سال گذشته سر دادند، پنهان کرده و می کند؟ آیا کارزار ایران تریبونال معتقد است که به وکالت بلاعوض آنها تن داده است، و این کمیسیون با تفویض اختیارات تام هر گزارشی را که می خواهد به قیمت پایمال کردن آرمان و خون جانباختگان دهه شصت می تواند بنویسد؟ پس اگر چنین است اعلام کنید که شما وکالت تام الاختیار به تیم حقوقدانان به ریاست جان کوپر و همکاری پیام اخوان داده اید، و خیال همه را در گسست از کارزار دروغین تان را آسان تر نمایید! که ناگفته روشن است هر چه کارزار بخواهد در باتلاقی که جهتش را جان کوپرها و اخوان ها و دیگر افراد تعیین نماید، پرسه زند و با ماتورهای بورژواماعابانه پیچیده تر حرکت نماید از چشم تیز بین جنبش چپ رادیکال و کمونیستی انقلابی ایران پنهان نخواهد شد!

متأسفانه غالب شدن چنان روندی کارزار ایران تریبونال را به لبه پرتگاه مهلک کشانده است و سیاست اجزاء قربانی شده ی آن روند به اختصار عبارتند از: علل تاریخی آن قتل عام، پشت کردن به آرمان ها، آرزوها و خواست تمامی جانباختگان و زندانیان سیاسی جان بدر برده همچنان رادیکال و سر موضعی دهه ۶۰، نادیده گرفتن هویت سازمانی آن قربانیان، پشت کردن به خواست بر حق خانواده های آنان و زندانیان سیاسی جان بدر برده این جنایت هولناک و جنبش چپ انقلابی و کمونیستی ایران که ظرف گذشت ۲۴ سال از کشتار ۶۷، خاطره ی آن جنایت بزرگ علیه بشریت و حماسه های مقاومت آنان را با به صدا در آوردن هر روزه آن در کوس رسوایی این رژیم در طول نزدیک به سه دهه زنده نگه داشته است. و فریاد نه می بخشیم، و نه فراموش می کنیم را ادامه داده اند.

تاریخ در مورد نتیجه عملی نهایی ناصحیح سیاست، دیدگاه و مشی ناصحیح اتخاذ شده ی کارزار و گزارش نهایی کمیسیون "حقیقت یاب" به رهبری جان کوپر و شرکاء و همکاری آن دسته از شرکت کننده گان در دادگاه لندن که بر چنان روند ناصحیحی (با رفتنشان به دادگاه لاهه و عملاً به سیاهی لشکر سیاست جان کوپر و شرکا تبدیل شدن) پای می فشارند، قضاوت سخت در خور خود را خواهد نمود.

همانگونه که اشاره شد فرجام این کارزار علیرغم تشبثات مماشات جویانه و غالب بودن خط راست سازشکارانه بر کارزار به خاطر رشد روزافزون تضادها درونی و تقسیم یک به دو این نهاد و شکل گیری رادیکالیسم در شرایط کنونی هنوز مشخص نیست. کارزار می تواند کاملاً به سمت راست با سیاست ناصحیح کنونی هدایت شود که در این صورت فقط از هم پاشیدگی آن قابل تصور است و به فراموشی سپرده خواهد شد، و یا این احتمال وجود دارد که به سمت صحیح با سیاست صحیح منحرف خواهد شد، که در این صورت یک دستاورد و پیروزی مقطعی اما مهم برای کل جنبش انقلابی چپ رادیکال برای سازماندهی توده ای سرنگونی قهرآمیز نظام جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی خارج از آلترناتیو سازی های امپریالیسم جهانی خواهد بود.

بنا بر این اگر قرار است کارزار ایران تریبونال چنین مسیری را بپیماید و به سرانجامی خفت بار و انحرافی کشانده شود همان بهتر که با رفیقمان وزیر فتوحی یکی از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ و از بازماندگان قتل عام سال ۶۷ همراه شویم که پیشاپیش در نامه به کارزار ایران تریبونال اعلام داشت:

"از اینروست که برغم موافقت اصولی ام با تشکیل دادگاهی بین المللی و دیصلاح برای کشاندن پرونده ی «جمهوری اسلامی» به پیشگاه عدالت - گیرم بصورتی نمادین - و برغم همه ی انگیزه ها و اشتیاقی که نه تنها بعنوان شاهد و رنج دیده ؛ بلکه همچنین بعنوان زخمی و صاحب خون ؛ برای ارائه ی شهادت و اظهار شکایت دارم ؛ اما ترجیح میدهم که بجای شرکت و شهادت در چنین مراسم و نشست هایی ؛ از «آرمانها» و اهدافی که شهیدایمان برای آنها جان سپردند ؛ دفاع ؛ و اگر میتوانم از آن آرمانها - که اکنون دیربست در این اپیدمی گریز و الحاق به اردوی خصم ؛ سخت در خطر اند - مواظبت کنم."

" من آنچه شرط بلاغ است، می گویم، تو خواه، پند گیر! یا که ملال ! "

برهان عظیمی

بیست و چهارم مرداد ۱۳۹۱ برابر با چهاردهم اوت ۲۰۱۲

منابع و توضیحات

۱- مرحله نخست دادگاه رژیم جمهوری اسلامی با موفقیت به پایان رسید.

<http://www.irantribunal.com/ASNAD/Comission-Report.html>

۲- خطاب به دوستان و رفقای شرکت کننده در کارزار ایران تریبونال

<http://www.etehad.se/artikel/6590>

۳- وحید صمدی: تریبونال برای کدام حقیقت؟

<http://www.iran-tribune.com/2009-02-16-23-03-32/2009-03-15-18-26-32/18488-2012-05-25-03-13-26>

۴- پرسش هایی از سوی مخالفین ایران تریبونال/ ایرج مصداقی

<http://www.peykeiran.com/Content.aspx?ID=50751>

۵- ایرج مصداقی: پاسخ به سوالاتی چند در مورد گزارش آژانس بین المللی اتمی و امکان حمله نظامی غرب به ایران

<http://www.irajmesdaghi.com/maghaleh-425.html>"

۶- متن پاسخ وزیر فتاحی - از زندانیان سیاسی دهه ی شصت و بازمانندگان کشتار شصت و هفت - به دعوت ایران تریبونال برای شرکت در آن تریبونال

=<http://www.rahekargar.net/browsf.php?cId=1049&Id=252&pgn>